



# از کمپ پناهجویان در غنا تا حضور در لیگ قهرمانان اروپا

جلسه تمرین تیم «ونکورو وایتکپس» تمام شده و «آلفونسو دیویس» آخرین بازیکن حاضر در زمین است. بازیکنان در آخر تمرین، چالش شوت زنی به تیرک برگزار کرده‌اند و دیویس یا همان «فونزی» در این چالش حذفی درون تیمی، خیلی زود از رقابت کنار رفته. او اما از ترس تمسخر دوستانش، زمین را پس از تمرین ترک نکرده و به نظر می‌رسد تا زمانی که توپ را به تیرک دروازه نزنند، دست بردار نیست و قصد متوقف کردن تمرین را ندارد. دیگر بازیکنان تیم در کنار زمین مشغول مصاحبه هستند و دیویس ۱۷ ساله سرانجام توپ را به تیرک دروازه می‌زند و خنده بر لبش پدیدار می‌شود.

دیویس با خنده «سم آدوگبی» هم‌تیمی خود را با فریاد صدا زد و گفت: «سم، دیدی؟» و آدوگبی با تکان دادن سر، موفقیت او را تبریک گفت. این اتفاق از سوی «دونیل هنری» مدافع ۲۶ ساله‌ای که شناخت بالایی از زندگی شخصی دیویس داشت نیز تکرار شد و او هم آلفونسو را تحسین کرد؛ نه به خاطر زدن توپ به تیرک، بلکه به دلیل پشتکار ستاره جوان.

هنری در ۲۱ سالگی به تیم وستهم فروخته شد اما برای چکش‌ها تنها در یک دیدار به میدان رفت. او در خصوص دیویس می‌گوید: «آلفونسو هنوز بچه است! فشار مضاعفی نیاز ندارد. او باید آزادانه بازی کند.» با این حال «آزادانه بازی کردن» به هیچ عنوان به راحتی برای دیویس حادث نشد.

در جولای سال ۲۰۱۸ بود که باشگاه بایرن مونیخ توجه ویژه‌ای به فوتبالیست شمال آمریکا کرد و تصمیم گرفت فونزی را با پرداخت ۲۲ میلیون دلار از «ونکورو وایتکپس» به خدمت بگیرد. این مبلغ در آن زمان بیشترین رقم پرداختی برای یک بازیکن از لیگ حرفه‌ای آمریکا بود. رسیدن یک نوجوان ۱۸ ساله به یک باشگاه بزرگ اروپایی این روزها اتفاق عجیبی نیست و پیش از دیویس نیز بسیاری این راه را طی کرده‌اند اما چیزی که این انتقال را در زمره اتفاقات غیرعادی قرار می‌داد به ملیت دیویس مربوط می‌شد؛ یک بازیکن کانادایی در اروپا!

در کانادا ورزش‌هاکی روی یخ بیشترین هوادار را دارد ولی اکنون شرایط در این کشور به سمتی پیش رفته که از هر پنج نفر در کانادا، یک نفر متولد این کشور نیست و دیگر ورزش‌ها طرفداران بیشتری پیدا کرده‌اند. به همین دلیل است که مردم سرزمین بزرگ سفید شمالی این روزها به فوتبال بیشتر توجه دارند، مردم کشوری که در کنار مکزیک و آمریکا از رقابت‌های مهم جام جهانی ۲۰۲۶ میزبانی خواهند کرد و از حالا می‌توان در این کشور شاهد افزایش علاقه کودکان زیر ۱۸ سال به جهان توپ گرد بود. کودکانی که حالا بسیاری از آنها می‌خواهند همانند آلفونسو باشند و موفقیت‌های او را تکرار کنند. فوتبالیستی که اکنون در

۱۹ سالگی، یکی از ارکان اصلی باشگاه بایرن مونیخ است و به الگویی برای کودکان کشورش تبدیل شده. «راسل تیرت» هم‌تیمی او در تیم ملی کانادا و همبازی سابقش در ونکورو می‌گوید: «او قدم در جای پای کسی نگذاشته. او خود پیشگام یک مسیر است، مسیری که همواره با نام او در اذهان باقی خواهد ماند.»

اما رسیدن به گنج هیچ‌گاه آسان نبوده و داستان دیویس در مسیر رسیدن به این موفقیت نیز از این قاعده مستثنی نیست، داستانی که می‌توان آن را در ژانر روایت‌های دراماتیک - حماسی قرار داد.

والدین دیویس در کشور لیبریا چشم به جهان گشودند. با شروع جنگ دوم داخلی در این کشور و ویران شدن خانه‌شان، آنها چاره‌ای جز فرار و مهاجرت پیش روی خود ندیدند. «ویکتوریا» مادر آلفونسو در سال ۲۰۱۷ در گفت‌وگو با نشریه‌ای کانادایی گفت: «شما به جایی می‌روید و باید از روی اجساد عبور کنید تا غذا بیابید و به زندگی ادامه دهید. بهترین راه برای ما ترک کشور بود.»

«دبیا» پدر فونزی هم درباره ترک کشورش در همان مصاحبه گفت: «تصمیمی سخت بود و خطرناک اما زندگی در آنجا خطرات به مراتب بیشتری داشت. تنها راه بقا در آنجا حمل اسلحه بود و ما علاقه‌ای به شلیک و کشیدن ماشه نداشتیم. پس تصمیم گرفتیم به جایی برویم که نه به کسی شلیک کنیم و نه کسی ما را مورد هدف قرار دهد.»

مقصد خانواده کمپی در غنا بود؛ کمپ مهاجران در کشوری که در آن مقطع پناهجویان بسیاری را در دل خود جای داده بود. آلفونسو نیز در سال ۲۰۰۰ در همین کشور متولد و به خانواده اضافه شد. «ویکتوریا» در سال ۲۰۱۸ قسمت دیگری از داستان زندگی‌شان را افشا ساخت: «من به این فکر می‌کردم که شرایط را چگونه مدیریت کنم! وضعیت دشواری بود. زندگی پناهندگی مانند گیر افتادن در یک مخزن و قفل شدن آن مخزن بود! هیچ راه فراری نداشتیم، نه راه پس و نه پیش. شرایط در کمپ بسیار سخت بود و سلامت آلفونسو در خطر قرار داشت.»

به همین دلیل نیز ویکتوریا و دبیا به فکر مهاجرت به کانادا افتادند و در فرم درخواست‌شان دلیل انتخاب کانادا را فراهم کردن امنیت، آزادی و موفقیت برای فرزندشان عنوان کرده‌اند. درخواستی که در ناامیدی آنها با چراغ سبز مسئولین کانادایی همراه شد تا خانواده دیویس علیرغم اینکه هیچ خویشاوند، دوست و آشنایی در کانادا نداشت، با به این سرزمین بگذارد و پس از سکونت موقت در شهرهای «ویندزور» و «آنتاریو» سرانجام در شهر «ادمونتون» در استان «آلبرتا» آرامش گم شده‌اش را بیابد.

بعد از حضور در ادمونتون، ویکتوریا در سرویس نگهداری از کودکان در دانشگاه آلبرتا مشغول به کار شد و

پدرش در یک مرغداری به کسب درآمد پرداخت. آلفونسو نیز از هشت سالگی فوتبال را آغاز کرد و به دنبال رویاهایش دوید.

«مارکو بوسیو» یکی از مسئولان دبیرستان «سنت نیکولاس جونیور» در ادمونتون می‌گوید: «داستان آلفونسو یک داستان کانادایی به حساب می‌آید. کانادا کشوری بزرگ است و ما از تمام مردم جهان با آغوشی باز استقبال می‌کنیم.»

دیویس سرعت خوبی در عبور از بازیکن مستقیم خود داشت و وقتی برای اولین بار در ۱۱ سالگی متوجه شد بوسیو او را زیر نظر گرفته، پس از بازی به سمت او دوید و با یک لبخند زیبا گفت: «من سال آینده به مدرسه شما می‌آیم.» همینگونه نیز شد؛ فونزی به «سنت نیکولاس جونیور» رفت و مارکو تلاش بسیاری به خرج داد تا دیویس را با چالش‌های جدید و سختی مواجه سازد. او تلاش کرد تا آلفونسو تنها با پای راست خود دریبل و شوت بزند تا تنها به پای چپش اتکا نکند. جالب اینجاست که بر اساس گفته‌های بوسیو، آلفونسو همواره با رویی خندان از تمام چالش‌های سخت او استقبال کرده چرا که به چیزی جز دستیابی به موفقیت نمی‌اندیشید. او یک نوجوان بود و با وجود سن کمش خیلی زود به عنوان یک الگو، سرلوحه سایرین قرار گرفت. در آن زمان همه از مارکو می‌پرسیدند که آیا دیویس می‌تواند دریبل کشویی و یا زیدانی را نیز انجام دهد؟ می‌تواند خارج از محوطه جریمه دروازه حریفان را باز کند؟ قادر است چند بازیکن را از پیش رو بردارد؟ اینها سوالاتی بود که فونزی شخصاً علاقه داشت به تک‌تک‌شان پاسخ دهد اما خارج از میدان بازی، تنها خواست‌اش نشاندن لبخند روی لب هم‌تیمی‌ها و هم‌کلاسی‌هایش بود.

او در کلاس نمایشنامه یک شاگرد ممتاز محسوب می‌شد و بوسیو او را در آن کلاس‌ها «بنی‌باک» صدا می‌زد. در یکی از مراسم‌های ویژه کریسمس در مدرسه، مقابل همه هم‌مدرسه‌ای‌های خود روی صحنه رفت و یک نمایش کمدی را اجرا کرد. نمایشی که همه را به خنده انداخت. بوسیو در این خصوص می‌گوید: «بدون هیچ شکی آن روز، آن نمایش و آن خنده‌ها به او کمک کرد تا بتواند در صحنه‌های بزرگتر بدون استرس هر آنچه می‌خواهد انجام دهد.»

چند ماه بعد بوسیو به ونکورو رفت تا یک بازیکن را برای گذراندن دوره‌ای آزمایشی به تیم «ونکورو وایتکپس» معرفی کند. در همان زمان «کریگ دالریمپل» مدیر وقت آکادمی را کنار کشید و به او درباره آلفونسو گفت! به این ترتیب نخستین حضور دیویس در ونکورو، زمانی رقم خورد که او تنها ۱۳ سال داشت. آلفونسو در طول پرواز از ادمونتون به ونکورو حتی یک کلمه هم سخن نگفت، سکوتی محض، گویی لب‌هایش با چسب به هم

متصل شده بود و او نمی‌توانست سخن بگوید اما در زمین بازی، همه چیز تغییر کرد؛ او تلاقی سکوت چند ساعته را درآورد و با پاها و هنرنمایی‌هایش ساعت‌ها حرف زد و ساکت نشد.

دالریمپل آن روز را به خوبی در خاطر دارد: «به حدی سرعتش بالا بود که باید به خودمان سیلی می‌زدیم تا باور کنیم خواب نیستیم. گویی آراین روبن کوچک در زمین هنرنمایی می‌کرد و ما به رویایی باور نکردنی فرو رفته بودیم.»

در این بین اما ویکتوریا دغدغه‌ای مادرانه داشت؛ او نگران بود که چنین توجهاتی روی فروتنی و تواضع پسرش تأثیر منفی بگذارد. دالریمپل در یکی از سفرهایش به ادمونتون برای آلفونسو کیفی پر از لباس‌های مخصوص ونکورو برد تا پس از اینکه فونزی نامه تعهد انتقال به این باشگاه را امضا کرد، آنها را به او هدیه دهد اما ویکتوریا همانجا کریگ را متوقف کرد و گفت: «او هنوز در ادمونتون است! زمانی که لیاقتش را داشته باشد این هدایا را دریافت خواهد کرد.»

تلاش‌های دالریمپل و مسئولان «ونکورو وایتکپس» سرانجام به بار نشست تا آلفونسو در ۱۴ سالگی راهی غرب کانادا و به آکادمی این باشگاه ملحق شود. «کارل رابینسون» سرمربی وقت تیم اصلی ونکورو در این خصوص می‌گوید: «از همان روز نخست فهمیدیم که یک استعداد نزد خود داریم اما هیچ‌کدام فکرش را نمی‌کردیم که او با چنین سرعت بالایی پیشرفت کند.»

کریگ با مشاهده پیشرفت فونزی متقاعد شده بود که او یک مثال برای تمام بازیکنان آکادمی است؛ بازیکنی که احساس دلتنگی خود برای شهرش را فرو می‌خورد و همانند مردم ونکورو لباس می‌پوشید تا کمتر به چشم یک غریبه در شهر دیده شود. پس از یک سال حضور در آکادمی ونکورو و در ۱۵ سالگی، به اردوی پیش‌فصل تیم بزرگسالان دعوت شد. رابینسون برای دعوت از او دلایل خاصی داشت. او در سال ۲۰۰۷ چنین شرایطی را با «آرون رمزی» ۱۶ ساله نیز تجربه کرده بود و پس از شک و تردیدهای اولیه، تصمیم نهایی خود را در خصوص آرون گرفت و ستاره ولزی را به تیم ملی دعوت کرد. همین سناریو در خصوص دیویس نیز تکرار شد و کارل او را به تیم بزرگسالان باشگاه فرا خواند.

او در این باره نظریه و فلسفه جالبی دارد: «اگر در بازیکنی متوجه استعدادی خاص شدید، بلافاصله او را به بالاترین سطح ممکن ببرید تا متوجه شوید چه مقدار زمان لازم است تا او به جایی که باید برسد.»

به این ترتیب پس از تور پیش‌فصل در سال ۲۰۱۶، هم رابینسون و هم دالریمپل متوجه شدند که فونزی می‌تواند با مردان بالغ رقابت کند و به همین دلیل با او برای حضور